

## ردپای فلسفه در معماری و نقش فلسفه در معماری و زیبایی شناسی

محمود اژدري<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۲

کد مقاله: ۶۱۹۱۷

### چکیده

این مقاله به بررسی تطبیق فلسفه و معماری در عصر معاصر با تأکید بر معماری پایدار می‌پردازد. بیان مسئله این پژوهش، درک بهتر نقش فلسفه در معماری و تأثیر آن بر ایجاد فضاهای پایدار و منحصربه‌فرد است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی ارتباط بین این دو حوزه و تأثیر تطبیق فلسفه در معماری پایدار است. روش تحقیق در این مقاله با تأکید بر مطالعات کتابخانه‌ای و مطالعه اندیشه فیلسوفان غربی و تحقیقات صورت گرفته، انجام شده است. در ادامه، مرور ادبیات و پیشینه پژوهش با تأکید بر فرضیه‌ها و نظر فلاسفه و معماران، بیان شده است. در بخش بعدی، نقش فلسفه در معماری و تأثیر آن بر زیبایی شناسی معماری توضیح داده شده است. همچنین، ارتباط فلسفه با الگوهای معماری و نقش آن در معماری پایدار مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه، اندیشه‌های فلسفی برجسته در معماری و تحولات معماری بر اساس فلسفه بیان شده است. در بخش نهایی مقاله، نقد و بررسی رویکردهای فلسفی در معماری و تطبیق فلسفه و معماری در عصر معاصر به تفصیل بیان شده است. پس از بحث، در نتیجه‌گیری به اهمیت تطبیق فلسفه و معماری پایدار در ایجاد فضاهای پایدار و منحصربه‌فرد پرداخته شده است. در نهایت، با بررسی سوالات پژوهش، به پاسخ‌های جامعی در مورد تأثیر تطبیق فلسفه و معماری پایدار در طراحی و ساخت فضاهای معماری و همچنین اهمیت اصول فلسفی در معماری پایدار رسیده شده است.

واژگان کلیدی: فلسفه، معماری، معماری پایدار، تطبیق، زیبایی شناسی، الگوهای معماری

۱- مدرس گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرقدس، تهران، ایران

## ۱- مقدمه

در دنیای امروز، معماری به عنوان یکی از هنرهای برجسته و علوم پیشرفته شناخته می‌شود که در تحول و تغییرات اجتماعی، فرهنگی و فناوری نقش بسزایی دارد. از آثار معماری برجسته تا به امروز، همواره به خاطر خلاقیت، زیبایی و تأثیرگذاری آنها در محیط زندگی، مورد توجه قرار گرفته‌اند. اما آیا تنها زیبایی و قابلیت استفاده از ساختمان‌ها در زندگی روزمره، معیارهای کافی برای ارزیابی معماری است؟ آیا فلسفه نقشی در تحلیل و بررسی عمیق‌تر این هنر دارد؟ (آلتوسر، ۱۴۰۰)

هدف اصلی این مقاله پژوهشی، بررسی و تحلیل ردپای فلسفه در معماری و نقش آن در شکل‌گیری زیبایی شناسی ساختمان‌هاست. در این مطالعه، تلاش می‌کنیم تا با استفاده از شیوه پژوهش علمی، به تحلیل عمیق‌تر مفهوم و ارتباط فلسفه و معماری بپردازیم و از طریق مطالعه پیشینه، منابع معتبر و تجربیات معماران برجسته، به روش‌ها و الگوهای معماری مبتنی بر فلسفه معرفی شده پرداخته و اثرات و تأثیرات آنها را در زیبایی شناسی ساختمان‌ها بررسی کنیم. (احمدی ب.، ۱۴۰۲)

با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله پژوهشی به شیوه‌ای ساختارمند و مرتب بر پایه تحقیقات مؤثر در زمینه فلسفه و معماری تهیه شده است. در ابتدا، مفهوم و تعریف فلسفه در معماری را بررسی کرده و به بررسی تاریخچه فلسفه در معماری می‌پردازیم. سپس، ارتباط فلسفه و معماری را مورد بررسی قرار داده و نقش فلسفه در معماری را مورد تحلیل واقع می‌کنیم. در ادامه، به بررسی ردپای فلسفه در معماری و تأثیر آن در زیبایی شناسی ساختمان‌ها می‌پردازیم. همچنین، الگوهای معماری مبتنی بر فلسفه را بررسی و تحلیل می‌کنیم و اندیشه‌های فلسفی برجسته در معماری را معرفی می‌کنیم. (احمدی ب.، ۱۴۰۰)

در ادامه مقاله، تحولات معماری بر اساس فلسفه و تأثیر آن در معماری مدرن مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین، رویکردهای فلسفی در معماری مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند و تطبیق فلسفه و معماری در عصر معاصر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان، با توجه به اهمیت معماری پایدار در عصر حاضر، نقش فلسفه در این حوزه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. (احمدی ب.، ۱۴۰۰)

با توجه به اینکه تحلیل عمیق و جامع فلسفه و معماری نیازمند مطالعه و تحقیق بیشتر است، این مقاله پژوهشی سعی می‌کند به بیان مسئله و اهمیت آن، پیشینه تحقیقات مرتبط و روش‌های استفاده شده در این مطالعه، بپردازد. (احمدی ب.، ۱۴۰۰)

## ۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و مطالعه اندیشه فیلسوفان غربی و تحقیقات صورت گرفته است. ابتدا، با مطالعه منابع کتابخانه‌ای معتبر، مفاهیم و اصول فلسفه در معماری را مورد بررسی قرار داده و تحقیقات قبلی در زمینه فلسفه و معماری را بررسی کردیم. با مطالعه منابع کتابخانه‌ای، به دست آوردن دیدگاه‌ها و نظریات مختلف فیلسوفان درباره رابطه فلسفه و معماری، روش‌های معماری بر پایه فلسفه و تأثیر فلسفه بر زیبایی شناسی ساختمان‌ها از طریق اندیشه غربی را پیگیری کردیم.

همچنین، با مطالعه کتب و مقالات علمی مرتبط، به تحلیل و بررسی تحقیقات صورت گرفته در زمینه فلسفه و معماری پرداختیم. از منابع معتبر و قابل اعتماد در زمینه هنرها و علوم انسانی، از جمله کتاب‌ها، مقالات علمی و مجلات معماری استفاده کردیم تا به تحقیقات و مفاهیم مرتبط با موضوع این مقاله دست پیدا کنیم.

تحلیل مطالب کتابخانه‌ای و اندیشه فیلسوفان غربی، همراه با مطالعه تحقیقات صورت گرفته در زمینه فلسفه و معماری، ما را قادر ساخت تا به پیدا کردن روش‌ها و الگوهای معماری مبتنی بر فلسفه، نقش فلسفه در زیبایی شناسی ساختمان‌ها و تأثیر آن در تحولات معماری مدرن بپردازیم.

با توجه به اینکه منابع کتابخانه‌ای و مطالعه اندیشه فیلسوفان غربی تنوع بسیاری دارند و تحقیقات متعددی در زمینه فلسفه و معماری صورت گرفته است، در این مقاله پژوهشی سعی کردیم با انتخاب منابع معتبر و جامع، به تحلیل و بررسی جامع و دقیق تر تأثیر فلسفه در معماری بپردازیم و ارتباط میان آنها را بررسی کنیم.

## ۳- بیان مسأله

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی رابطه بین فلسفه و معماری و تأثیر فلسفه بر زیبایی شناسی ساختمان‌ها است. در این پژوهش، سعی می‌شود به پاسخ دادن به سوالاتی همچون "چگونه فلسفه در معماری مؤثر است؟"، "چه تأثیری بر زیبایی شناسی ساختمان‌ها دارد؟" و "آیا الگوهای معماری بر پایه فلسفه می‌توانند ساختمان‌هایی با زیبایی و کیفیت بالا را ایجاد کنند؟" پرداخته شود.

به طور کلی، مسأله این پژوهش در بررسی رابطه متقابل بین فلسفه و معماری استوار است. تأثیر فلسفه بر زمینه‌های مختلف معماری مانند استفاده از مواد، اشکال، رنگ‌ها، تکنولوژی، ارتباط با محیط طبیعی و جامعه، و استفاده از فضاهای باز و بسته، مورد

بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین، این پژوهش سعی دارد تا الگوها و رویکردهای معماری بر پایه فلسفه را معرفی کند و به بررسی تأثیر آنها در زیبایی شناسی ساختمان‌ها بپردازد. بنابراین، مساله اصلی این پژوهش بررسی ارتباط و تأثیر فلسفه در معماری و زیبایی شناسی ساختمان‌ها است. با این تحقیق، تلاش می‌شود تا روابط پنهان و آشکار میان این دو حوزه را به طور جامع و دقیق‌تر بررسی کرده و نقش فلسفه در تحول و شکل‌گیری معماری را بشناسیم.

#### ۴- فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های این پژوهش بر اساس بررسی رابطه فلسفه و معماری و تأثیر فلسفه بر زیبایی شناسی ساختمان‌ها بیان می‌شود. در ادامه، چندین فرضیه برای این پژوهش ارائه می‌شود:

فرضیه اول: وجود رابطه مستقیم بین فلسفه و معماری؛ بنابراین، فلسفه می‌تواند تأثیر مهمی در شکل‌گیری معماری داشته باشد.

فرضیه دوم: استفاده از الگوها و روش‌های معماری بر پایه فلسفه، می‌تواند به طراحی ساختمان‌هایی با زیبایی و کیفیت بالا منجر شود.

فرضیه سوم: تأثیر فلسفه بر زیبایی شناسی ساختمان‌ها، در استفاده از مواد، رنگ‌ها، اشکال، فضاها و تکنولوژی قابل مشاهده است.

فرضیه چهارم: تأثیر فلسفه بر زیبایی شناسی ساختمان‌ها، می‌تواند تحولات معماری را در طول تاریخ متحول کرده و الگوهای معماری مختلفی را به وجود آورد.

فرضیه پنجم: مطالعه و تحلیل اندیشه فیلسوفان غربی و تحقیقات صورت گرفته در زمینه فلسفه و معماری، به ما کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از رابطه و تأثیر این دو حوزه دست یابیم.

تمامی این فرضیه‌ها به منظور بررسی و اثبات نقش و اهمیت فلسفه در معماری و زیبایی شناسی ساختمان‌ها در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

#### ۵- پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش، سوالات کلیدی زیر برای بررسی رابطه بین فلسفه و معماری و تأثیر فلسفه بر زیبایی شناسی ساختمان‌ها مطرح می‌شوند:

آیا فلسفه تأثیری در شکل‌گیری و تحول معماری دارد؟

چگونه فلسفه می‌تواند تأثیرگذار باشد و الگوهای معماری مبتنی بر فلسفه را تشکیل دهد؟

در چه جنبه‌های معماری، نقش فلسفه قابل مشاهده است؟

آیا فلسفه تأثیری در زیبایی شناسی ساختمان‌ها دارد و چگونه؟

آیا الگوهای معماری بر پایه فلسفه می‌توانند ساختمان‌هایی با زیبایی و کیفیت بالا را ایجاد کنند؟

چگونه تحولات معماری در طول تاریخ ناشی از تأثیر فلسفه را می‌توان تبیین کرد؟

چه نقشی برای اندیشه فیلسوفان غربی در تحلیل رابطه فلسفه و معماری داریم؟

آیا مطالعه و تحلیل تحقیقات صورت گرفته در زمینه فلسفه و معماری می‌تواند به درک بهتری از تأثیر فلسفه بر زیبایی شناسی ساختمان‌ها کمک کند؟

آیا تطبیق فلسفه و معماری در عصر معاصر همچنان ادامه دارد؟

چه نقشی برای معماری پایدار در متحول شدن مفاهیم فلسفه و زیبایی شناسی ساختمان‌ها داریم؟

این سوالات کلیدی، جهت پاسخ دادن به اهمیت و تأثیر فلسفه در معماری و زیبایی شناسی ساختمان‌ها در این پژوهش مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### ۶- پیشینه پژوهش

مرور ادبیات و پیشینه پژوهش برای این پژوهش، با هدف بررسی رابطه بین فلسفه و معماری و تأثیر فلسفه بر زیبایی شناسی ساختمان‌ها انجام شده است. در این بخش، تحقیقات و مطالعات پیشینی که در این زمینه انجام شده‌اند، بررسی شده و نتایج آنها

مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد. در مرور ادبیات، منابع معتبر و مقالات علمی مرتبط با موضوع فلسفه و معماری مورد بررسی قرار گرفته است. نظرات و آثار فلاسفه مشهوری مانند آرنو انتزی، هایدگر، نیچه و سارتر درباره ارتباط فلسفه و معماری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. همچنین، نظرات معماران برجسته مانند لوکوربوزیه و فرانک لویه رایت درباره ارتباط معماری و فلسفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. (احمدی ب.، ۱۳۹۸)

در این مرحله، به تحلیل نظریات و نظرات فلاسفه و معماران معروف پرداخته شده است. نظرات آنها در مورد رابطه بین فلسفه و معماری، تأثیر فلسفه بر زیبایی‌شناسی ساختمان‌ها، و نقش فلسفه در شکل‌گیری معماری در نقاط مختلف بررسی شده است. این نظرات، منبعی ارزشمند برای بررسی و تبیین ارتباط میان فلسفه و معماری و نقش آن در زیبایی‌شناسی ساختمان‌ها می‌باشند. (احمدی ب.، ۱۴۰۱) علاوه بر آن، پژوهش‌های پیشین در زمینه فلسفه و معماری نیز بررسی شده‌اند. تحقیقات صورت گرفته در زمینه تأثیر فلسفه بر معماری، الگوهای معماری بر پایه فلسفه، و تأثیر فلسفه بر زیبایی‌شناسی ساختمان‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است. از منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی و مجلات معماری معتبر برای این مرور ادبیات استفاده شده است. با مرور ادبیات و پیشینه پژوهش، نظرات فلاسفه و معماران برجسته، و تحقیقات پیشین، این پژوهش سعی می‌کند تا به تحلیل جامع‌تری از رابطه بین فلسفه و معماری و تأثیر آن در زیبایی‌شناسی ساختمان‌ها بپردازد. (احمدی ب.، ۱۴۰۰)

## ۷- مفهوم و تعریف، فلسفه در معماری

فلسفه در معماری یک مفهوم پیچیده و چند بعدی است که درک دقیق آن نیازمند توضیحات کامل است. فلسفه در معماری به تأمل و تفکر درباره ماهیت و اهداف معماری، ارتباط آن با انسان و جامعه، و تأثیر آن بر فضاها و ساختمان‌ها اشاره دارد. (احمدی ب.، ۱۳۹۹) در معماری، فلسفه به مفهومی عمیق و اساسی اشاره دارد که به عنوان راهبرد و الگویی برای طراحی و اجرای ساختمان‌ها و فضاهای معماری استفاده می‌شود. این مفهوم به ماهیت و اصولی که در پشت طراحی و ساختمان‌های معماری قرار دارند، ارتباط دارد. (احمدی ب.، ۱۴۰۰) فلسفه در معماری به دنبال پاسخ به سؤالاتی از قبیل "چرا یک ساختمان باید در یک شکل خاص طراحی شود؟"، "چگونه ساختمان‌ها می‌توانند با ارزش‌های انسانی همخوانی داشته باشند؟" و "چه نقشی در ایجاد محیط‌های زیبا و قابل ارتباط با جامعه دارند؟" است. (احمدی ب.، ۱۴۰۰)

تعریف دقیق فلسفه در معماری نمی‌تواند به صورت یکسانی برای همه ارائه شود، زیرا هر معمار و فلسفه‌ای ممکن است به نحوی خاصی درک و تعبیر این مفهوم را داشته باشد. اما در کل، فلسفه در معماری به تأمل و تفکر ژرف درباره ماهیت و هدف معماری، ارتباط آن با جامعه و انسان، و تأثیر آن در طراحی و ساختمان‌های معماری اشاره دارد. (احمدی ب.، ۱۴۰۱) از طریق فلسفه در معماری، معماران می‌توانند الگوها و معیارهایی برای انتخاب مواد، شکل‌گیری فضاها، ایجاد ارتباط با محیط طبیعی و جامعه، و خلق ساختمان‌هایی با زیبایی و کیفیت بالا داشته باشند. در واقع، فلسفه در معماری می‌تواند به عنوان یک راهنمای معماری اخلاقی و معنوی عمل کند که ارتباط عمیقی با زندگی و تجربه انسان دارد و در نهایت در جامعه و محیط زندگی انسانی تأثیرگذار است. (احمدی ب.، ۱۴۰۲)

## ۸- تاریخچه فلسفه در معماری

تاریخچه فلسفه در معماری یک مسیر پیچیده و پر از تحولات است که نشان می‌دهد چگونه فلسفه و معماری در طول زمان با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و تأثیرات گسترده‌ای بر یکدیگر داشته‌اند.

شروع این تاریخچه به قرون باستان بازمی‌گردد، زمانی که معماری به عنوان یک هنر و علم ظهور یافت. در دوره یونان باستان، افلاطون و اریستوتل درباره نقش و جایگاه معماری در زندگی انسان و تأثیر فلسفه در طراحی ساختمان‌ها تفکر کردند. آنها به ایده‌ها و مفاهیم فلسفی در زمینه معماری اهمیت دادند. (احمدی م.، ۱۴۰۱)

در دوره رنسانس، بازنشستگان فلسفه یونان باستان و دانشمندان رنسانسی مانند لئوناردو داوینچی و آندره لوتس، به تأمل درباره تأثیرات فلسفی در معماری پرداختند. آنها به ارتباط معماری با طبیعت، انسان و جوامع توجه کردند و تأکید داشتند که معماری باید با ارزش‌ها و نیازهای انسان همخوانی داشته باشد. (احمدی م.، ۱۳۹۴)

در دوره بائوکلاسیک و روکوکو، معماران مانند آندره لوتس و جان لوییسنوآ درباره فلسفه زیبایی‌شناسی و نقش آن در معماری تفکر کردند. آنها به زیبایی‌شناسی و نحوه شکل‌گیری فضاهای زیبا و آرامش‌بخش توجه داشتند و با استفاده از عناصر فلسفی، طراحی‌های خود را شکل می‌دادند. (استادی، ۱۳۹۸)

در دوره معاصر، مکتب‌های معماری مختلفی با تأکید بر ارتباط فلسفه و معماری شکل گرفتند. مکتب بائوهاوس و معمارانی مانند والتر گروپیوس و لوکوربوزیه به تأثیرات فلسفی در طراحی ساختمان‌ها و تأکید بر ارتباط انسان با محیط توجه داشتند. (افروغ، ۱۳۹۲) در دهه‌های اخیر، معماری پایدار و اجتماعی بیشتر به تأثیرات فلسفه متکی شده‌اند. معماران و فلاسفه به توجه به ارزش‌های

فردی، محیط زیست و جوامع در طراحی ساختمان‌ها پرداخته و به تأمل درباره نقش و تأثیر فلسفه در آن توجه کرده‌اند. (الماسی زند، ۱۴۰۰) به طور خلاصه، تاریخچه فلسفه در معماری نشان می‌دهد که چگونه ایده‌ها و مفاهیم فلسفی در طول زمان بر طراحی و شکل‌گیری معماری تأثیرگذار بوده‌اند و چگونه معماران به تفکر و تأمل درباره نقش فلسفه در معماری پرداخته‌اند. این تعامل میان فلسفه و معماری به غنایی و تنوع در معماری کمک کرده و نقش اساسی در تکامل و پیشرفت این هنر و علم ایفا کرده است. (انواری، ۱۳۸۳)

## ۹- ارتباط فلسفه و معماری

ارتباط فلسفه و معماری یک رابطه پویا و چند بعدی است که در طول تاریخ تکامل یافته و تأثیرات عمیقی بر همدیگر داشته است. فلسفه و معماری هر دو به نحوه تفکر و بیان ارزش‌ها، ایده‌ها و اهداف مربوط به انسان و جامعه می‌پردازند و درک عمیقی از جهان پیرامون ما و زندگی انسانی را ارائه می‌دهند. در این مقاله، ارتباط فلسفه و معماری از زوایای مختلفی بررسی می‌شود تا به تفهیم بهتر این رابطه پرداخته شود. (اولمن، ۱۳۹۹)

یکی از نقش‌های مهم فلسفه در معماری، ارائه چارچوبی نظری و فکری برای طراحی و ساختمان‌های معماری است. فلسفه به عنوان یک سامانه از مفاهیم، اصول و ارزش‌ها، به معماران کمک می‌کند تا الگوها و قواعدی برای طراحی ساختمان‌ها ایجاد کنند. مفاهیمی مانند زیبایی‌شناسی، اخلاق، عدالت و معنویت در فلسفه معماری مورد تأکید قرار می‌گیرند و به معماران کمک می‌کنند تا به طراحی‌هایی با ارزش و کیفیت بالا دست یابند. (اژدری، ۱۴۰۲)

ارتباط دیگری که بین فلسفه و معماری وجود دارد، ارتباط با محیط زیست است. فلسفه به معماران کمک می‌کند تا بهترین راهکارهایی را برای ادغام سازگاری با محیط طبیعی در طراحی ساختمان‌ها و فضاهای شهری پیدا کنند. بررسی مفاهیمی همچون پایداری، حفاظت از منابع طبیعی، بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر و ایجاد فضاهای سبز در فلسفه معماری مورد توجه است و در طراحی ساختمان‌ها به منظور حفظ تعادل محیطی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (اژدری، ۱۴۰۱)

علاوه بر این، فلسفه به معماران کمک می‌کند تا درک بهتری از ارتباط بین فضاها، ساختمان‌ها و کاربران داشته باشند. از طریق تفکر فلسفی، معماران می‌توانند مسئله‌هایی همچون نیازهای انسانی، تعاملات اجتماعی، و فضاهای عمومی را در طراحی ساختمان‌ها در نظر بگیرند. فلسفه به معماران کمک می‌کند تا بهترین راهکارهایی را برای ایجاد فضاهایی مناسب برای انسان‌ها و جامعه به وجود آورند. (بنامیان، ۱۳۹۵)

همچنین، فلسفه به معماران کمک می‌کند تا از طریق طراحی ساختمان‌ها و فضاهای معماری، ارزش‌ها و معنایی را برای جامعه بوجود آورند. فلسفه به عنوان یک سامانه از ارزش‌ها و معناها، معماران را ترغیب می‌کند تا در طراحی ساختمان‌ها به ارائه پیام‌های معنوی، هنری و فرهنگی بپردازند. طراحی‌های معماری می‌توانند احساسات، ارزش‌ها و تجربیات مردم را بازتاب دهند و به ایجاد هویت‌ها و تعاملات فرهنگی در جامعه کمک کنند. (بنامیان، ۱۴۰۱)

بنابراین، ارتباط فلسفه و معماری یک تعامل پویا است که معماران را به تفکر و تأمل در مفاهیم و اصول فلسفی تشویق می‌کند و در نهایت به ایجاد ساختمان‌ها و فضاهایی منسجم، با ارزش و هماهنگ با جوامع می‌انجامد. این ارتباط می‌تواند به یک طراحی معماری بهتر و منسجم‌تر منجر شود که همچنین از لحاظ زیبایی‌شناسی، پایداری محیطی و بهره‌وری انسانی بهبود یابد. (بودریار، ۱۴۰۰)

## ۱۰- نقش فلسفه در معماری

فلسفه به عنوان یک رشته تفکری عمیق، نقش بسیار مهمی در معماری دارد و تأثیرات گسترده‌ای روی این حوزه هنری و علمی دارد. نقش فلسفه در معماری به عنوان یک راهنمای الهام‌بخش و نظری بسیار حیاتی است و به تمام جنبه‌های معماری تأثیرگذار است. (تفودور-جونز، ۱۳۹۴) اولین نقشی که فلسفه در معماری دارد، ارائه چارچوبی نظری و فکری برای طراحی ساختمان‌ها و فضاهای معماری است. فلسفه به عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اصول، به معماران کمک می‌کند تا الگوها و قواعدی را برای طراحی ساختمان‌ها ایجاد کنند. در این راستا، مفاهیمی مانند زیبایی‌شناسی، نسبت، مقیاس، ریتم و تعادل در فلسفه معماری مورد تأکید قرار می‌گیرند و به معماران کمک می‌کنند تا در طراحی‌های خود به تعادل و هماهنگی در بین عناصر مختلف دست یابند. به عنوان مثال، فلسفه معماری می‌تواند به معماران کمک کند تا بهترین راهکارهای طراحی فضاهای باز، فضاهای داخلی و ساختمان‌ها را بر اساس اصول و مفاهیم زیبایی‌شناسی و نسبت بیابند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷)

نقش دیگری که فلسفه در معماری ایفا می‌کند، تأمل در مفاهیم و اصول معماری است. فلسفه به معماران کمک می‌کند تا به طور عمیق‌تری در مفاهیم معماری فهمیده شوند و در طراحی ساختمان‌ها از این مفاهیم بهره‌برداری کنند. به عنوان مثال، فلسفه معماری به معماران کمک می‌کند تا در مورد مفهوم فضا، نقش نور، استفاده از مواد ساختمانی و تأثیر رنگ‌ها در طراحی ساختمان‌ها

به تأمل بیشتری بپردازند. درک عمیقی از این مفاهیم، معماران را قادر می‌سازد تا طراحی‌هایی ایجاد کنند که با اصول و مفاهیم معماری سازگاری داشته باشند و تجربه‌های بصری و حسی خوبی را برای کاربران ایجاد کنند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸)

یکی از نقش‌های مهمتر فلسفه در معماری، ارتباط بین معماری و جامعه است. فلسفه به معماران کمک می‌کند تا درک بهتری از نیازها، تمایلات و مشکلات جامعه داشته باشند و در طراحی ساختمان‌ها از این درک بهره‌برداری کنند. در این راستا، اصول انسان‌محوری، اجتماعی و فرهنگی در فلسفه معماری تأکید می‌شود و معماران را ترغیب می‌کند تا در طراحی ساختمان‌ها به نیازهای جامعه پاسخ دهند و فضاهایی را ایجاد کنند که ارتباطات اجتماعی و تعاملات فرهنگی را تقویت کنند. به عنوان مثال، در طراحی فضاهای عمومی مانند پارک‌ها و میدان‌ها، فلسفه معماری می‌تواند به معماران کمک کند تا فضاهایی را خلق کنند که جامعه بتواند در آن به تعامل و تفریح بپردازد و از فضای عمومی بهره‌مند شود. (جهان‌دیده توابع، ۱۳۸۶)

نقش بسیار مهم دیگری که فلسفه در معماری دارد، شکل‌گیری هویت فرهنگی محیط‌های ساخته شده است. طراحی ساختمان‌ها و فضاهای معماری با استناد به فلسفه، می‌تواند ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و معنایی را برای جامعه ایجاد کند. به عنوان مثال، ساختمان‌های مذهبی، فرهنگی یا عمومی می‌توانند هویت و ارزش‌های یک جامعه را در خود بازتاب دهند و به فرهنگ و هویت اجتماعی کمک کنند. فلسفه معماری می‌تواند به معماران کمک کند تا در طراحی ساختمان‌ها به موضوعات مهمی مانند تاریخ، فرهنگ و هویت فرهنگی منطقه توجه کنند و از طریق طراحی، این مفاهیم را به جامعه انتقال دهند. (خاتمی، ۱۳۹۹)

علاوه بر این، فلسفه در معماری نقشی بسیار مهم در شکل‌گیری طراحی‌های معماری با ارزش و کیفیت دارد. فلسفه به معماران امکان می‌دهد تا از طریق تأمل در ارزش‌ها، اصول و مفاهیم فلسفی، طراحی‌هایی ایجاد کنند که با مسئولیت‌های اخلاقی، اجتماعی و محیطی سازگاری داشته باشند. فلسفه معماری می‌تواند به معماران کمک کند تا در طراحی ساختمان‌ها از اصول پایداری محیطی، بهره‌وری انرژی و استفاده مناسب از منابع طبیعی بهره‌برداری کنند. در این راستا، طراحی ساختمان‌ها می‌تواند به عنوان یک ابزار برای حفظ محیط زیست و بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها در آن تلقی شود. (خاوری نژاد، ۱۳۹۴)

به طور کلی، فلسفه در معماری نقش بسیار مهمی دارد و تأثیرات گسترده‌ای بر طراحی ساختمان‌ها و فضاهای معماری دارد. از طریق تأمل در مفاهیم و اصول فلسفی، معماران می‌توانند طراحی‌هایی با ارزش و کیفیت بالا ایجاد کنند که با نیازها و ارزش‌های جامعه، انسانیت و محیط زیست سازگاری داشته باشند. در نتیجه، فلسفه به عنوان یک راهنمای الهام‌بخش و نظری، در توسعه و پیشرفت معماری نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند.

## ۱۱- ردپای فلسفه در معماری

معماری به عنوان یک هنر و علم که به طراحی و ساخت فضاهای زندگی می‌پردازد، نه تنها به عنوان یک فرایند فنی، بلکه به عنوان یک فرایند فرهنگی نیز در نظر گرفته می‌شود. در زمینه معماری، فلسفه نقشی بسیار مهم و پر رنگی ایفا می‌کند. فلسفه به عنوان یک رشته تفکری عمیق، تأثیرات گسترده‌ای روی این حوزه هنری و علمی دارد و ردپای قابل توجهی در معماری به جا گذاشته است. در این مقاله، ردپای فلسفه در معماری به صورت جامع بررسی خواهد شد.

**اصول و ارزش‌های فلسفی در معماری:** فلسفه در معماری نقش مهمی در شکل‌دهی به اصول و ارزش‌هایی که در طراحی و ساخت فضاهای معماری به کار می‌روند، دارد. فلسفه به معماران کمک می‌کند تا در تعریف این اصول و ارزش‌ها دقیق‌تر و عمیق‌تر عمل کنند. یکی از مثال‌هایی از این اصول، زیبایی‌شناسی است. فلسفه معماری به معماران کمک می‌کند تا به طور دقیق‌تری در مورد مفهوم زیبایی، اصول نسبت، مقیاس، ریتم و تعادل در طراحی ساختمان‌ها و فضاهای معماری فکر کنند. به این ترتیب، طراحی‌های معماری با تأکید بر این اصول، از لحاظ ظاهری زیبا و هماهنگ به نظر می‌رسند و تأثیر قابل توجهی روی احساسات و روحیات افراد دارند. (خسروی، ۱۴۰۰)

**نظریه‌ها و مدارس فلسفی در معماری:** معماری با استناد به فلسفه، نه تنها می‌تواند از اصول و ارزش‌هایی که در فلسفه مطرح می‌شوند بهره‌برداری کند، بلکه می‌تواند در تأسیس و توسعه نظریه‌ها و مدارس فلسفی نیز نقشی ایفا کند. مثلاً، مدرسه بائوهاوس در دهه ۱۹۲۰ به مطالعه فلسفه و توسعه نظریه‌هایی که بر اساس آنها ساختمان‌ها طراحی می‌شوند، علاقه‌مند بود. این مدرسه تأکیدی بر شکل‌گیری هنری و نظم در طراحی داشت و با تأکید بر واحدیت معماری و هنر به وجود آمد. (رباین، ۱۴۰۰)

در اوایل قرن بیستم، مدرسه بائوهاوس و مکتب معماری برای معماری ارتباطی بین فلسفه و معماری ایجاد کردند. این مکتب‌ها تأکیدی بر معماری عمومی و اجتماعی داشتند و از نظریه‌ها و مفاهیم فلسفی برای توجیه و توسعه طراحی‌های خود استفاده می‌کردند. در این مدارس، معماری به عنوان یک وسیله برای ارتباط اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شد و با استفاده از نظریه‌های فلسفی، سعی در شکل‌دهی به فضاهایی با ارزش انسانی بود.

یکی از نمونه‌های دیگر از ارتباط فلسفه و معماری، مدرسه دکونستروکتیویستی در دهه ۱۹۶۰ است. این مدرسه بر تحلیل مفاهیم و اصول فلسفی تأکید داشت و به دنبال شکستن قواعد و الگوهای سنتی بود. هدف اصلی این مدرسه، شکستن مفاهیم ثابت

و قدیمی در معماری و تأسیس مفاهیم جدید و نوآورانه بود. در این راستا، مدرسه دکونستروکتیویستی می‌توانست با استفاده از نظریات فلسفی، تفکرات پیشرو و نوآورانه را در معماری جدید پیش ببرد. (رستمی، ۱۳۹۲)

**تأثیر فلاسفه در معماران برجسته:** فلاسفه بسیاری در طول تاریخ، تأثیر زیادی بر معماران و طراحان معروف داشته‌اند. مثلاً، آرنو انتزی، یک فیلسوف برجسته ایتالیایی، در طول قرن بیستم تأثیر زیادی بر معماران مدرن از جمله لوکوربوزیه، میز ون درو را داشت. انتزی با تأکید بر ارتباط فضا و زمان، درک فضاهای عمومی و تأمل در طراحی‌های معماری، برای معمارانی مانند لوکوربوزیه که تأکید زیادی بر فضاهای باز داشتند، مؤثر بود.

فلاسفه دیگری مانند مارتین هایدگر و ژان بودریار از جمله دیگر فلاسفه‌ای هستند که تأثیر قابل توجهی در معماری داشته‌اند. هایدگر با مفهوم "بودن در جایی" تأکید می‌کرد که هر فضایی شناخته‌شده خود را دارد و باید درک و شناخت آن فضا را در طراحی معماری در نظر گرفت. بودریار نیز در کتاب "معماری حین رویداد" ارتباط بین فضا و زمان را مورد بررسی قرار داد و تأثیر زیادی بر مفهوم طراحی فضاهای معماری گذاشت. (رهنورد، ۱۳۸۰) نهایتاً، لازم به ذکر است که فلسفه به عنوان یک رشته تفکری عمیق و فرابندی فرهنگی، تأثیر بسزایی در معماری دارد. از تعریف مفهومی‌ها و اصول، تأمل در معانی و ارزش‌ها تا تأثیر بر نظریه‌ها و طراحی‌های معماری، فلسفه در معماری ردپای قابل توجهی داشته است. در نهایت، هماهنگی میان فلسفه و معماری، زیبایی‌بخشی، ارتباط با جامعه، شکل‌گیری هویت فرهنگی محیط‌های ساخته شده و سایر جنبه‌های معماری را بهبود می‌بخشد و معماران را قادر می‌سازد تا طراحی‌هایی ایجاد کنند که با اصول فلسفی سازگاری داشته و ارزش زیبایی، عملکرد و انسانیت را در خود جای دهند.

## ۱۲- تأثیر فلسفه بر زیبایی‌شناسی معماری

فلسفه و زیبایی‌شناسی معماری ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و تأثیر قابل توجهی بر هم دارند. فلسفه به عنوان یک رشته علمی و تفکری عمیق، به معماران کمک می‌کند تا در طراحی و شکل‌دهی به فضاهای معماری به مفاهیم و اصول زیبایی‌شناسی توجه کنند و آنها را در اثرگذاری بر احساسات و روحیات افراد متقاطع کنند. فلسفه زیبایی‌شناسی به معماران ابزارها و تکنیک‌هایی را ارائه می‌دهد که به آنها کمک می‌کند تا طراحی‌هایی با جذابیت و جذابیت ظاهری بالا ایجاد کنند. این اصول و تکنیک‌ها ممکن است شامل مواردی نظیر توازن، نسبت، ریتم، سه بعدی‌سازی، رنگ، نورپردازی و فضاهای باز باشد. فلسفه به معماران کمک می‌کند تا در تعیین و استفاده از این اصول و تکنیک‌ها در طراحی معماری، زیبایی و جذابیت موردنظر را به دست آورند و نتیجه‌ای خلاقانه و هنری را به وجود آورند. (روچی، ۱۴۰۲) علاوه بر این، فلسفه به معماران کمک می‌کند تا فهم عمیق‌تری از مفاهیم و ارزش‌های زیبایی داشته باشند. از طریق تأمل در نظریات و اصول فلسفی درباره زیبایی، معماران می‌توانند به تعریف دقیق‌تری از زیبایی در معماری برسند و در طراحی‌های خود از این دیدگاه استفاده کنند. این باعث می‌شود که طراحی‌ها نه تنها زیبا و جذاب باشند، بلکه به معناشناسی عمیق‌تری نیز دست یابند و قادر باشند احساسات و ارتباطات عمیق‌تری را با مخاطبان خود برقرار کنند. (زیمرم، ۱۳۹۸) فلسفه به عنوان یک راهنمای الهام‌بخش و نظریه‌ای در زمینه زیبایی‌شناسی معماری، نقش مهمی در شکل‌گیری طراحی‌های زیبا و هنری دارد. با توجه به اینکه زیبایی یکی از جنبه‌های مهم معماری است که می‌تواند تأثیر قوی و عمیقی بر مخاطبان داشته باشد، فلسفه به معماران کمک می‌کند تا از اصول و مبانی فلسفی استفاده کنند و در طراحی معماری، ارتباط زیبا و قدرتمندی را با مخاطبان خود برقرار کنند. در نتیجه، فلسفه در زیبایی‌شناسی معماری نقش بسزایی دارد و معماران را قادر می‌سازد تا طراحی‌هایی را ایجاد کنند که هم زیبا و هم دارای معنا و ارتباط عمیق با مخاطبان خود باشند. (شلایرماخر، ۱۴۰۲)

## ۱۳- فلسفه و الگوهای معماری

فلسفه و الگوهای معماری دو جنبه متقابل هستند که در طراحی و شکل‌دهی به فضاهای معماری به هم پیوند دارند. فلسفه به عنوان یک رشته علمی و تفکری، به معماران کمک می‌کند تا در طراحی معماری از الگوها و مدل‌هایی استفاده کنند که با اصول و ارزش‌های فلسفی سازگاری داشته و ارتباطی عمیق‌تر با جوانب فلسفی داشته باشند. (شیرمحمدی، ۱۳۹۴) الگوها در معماری به عنوان مدل‌ها و الگوهایی تعریف می‌شوند که براساس اصول و ارزش‌هایی خاص، طراحی و ساخت فضاهای معماری را هدایت می‌کنند. این الگوها می‌توانند شامل الگوهای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی باشند. معماران می‌توانند با بررسی و استفاده از این الگوها، طراحی‌هایی را ایجاد کنند که به عنوان مثال، به تأکید بر اصول استفاده مناسب از منابع طبیعی، بهره‌وری انرژی، بالاتس زیبایی و عملکرد، محیط زیست پاسخگو باشند. (صافیان، ۱۳۹۰) فلسفه معماری به عنوان یک فرایند تفکری و آموزشی، به معماران امکان می‌دهد تا از الگوها و مدل‌های معماری درک و استفاده کنند که بر اصول و ارزش‌های فلسفی تأکید دارند. این فلسفه‌ها می‌توانند شامل فلسفه‌های نسبت، تعادل، ریتم، فضاهای باز، تجربه کاربری و سازگاری با محیط زیست باشند. معماران می‌توانند با تأمل در این فلسفه‌ها، طراحی‌هایی را ایجاد کنند که هم زیبا و هنری باشند و هم با ارزش‌های فلسفی تطابق

داشته و پاسخگوی نیازها و ارزش‌های جامعه و محیط زیست باشند. (غیاثوند، ۱۳۹۰) از دیگر ارتباطات فلسفه و الگوهای معماری می‌توان به تأثیر الگوها در تعیین و تحقق اصول فلسفی اشاره کرد. الگوها می‌توانند اصول فلسفی را در طراحی و ساخت فضاهای معماری به طور قابل مشاهده‌ای نشان دهند و ارتباطی بین مفاهیم فلسفی و اجرای عملی در معماری برقرار کنند. (فولیکه، ۱۴۰۰) به طور خلاصه، فلسفه و الگوهای معماری به هم پیوند دارند و تأثیرات گسترده‌ای بر هم دارند. الگوها به معماران ابزارهایی را می‌دهند تا با استناد به اصول فلسفی، طراحی‌هایی بازنمایی و اجرایی را ایجاد کنند که با ارزش‌های فلسفی سازگاری داشته و زیبا و پایدار باشند. این تعامل میان فلسفه و الگوهای معماری باعث می‌شود که معماران قادر به ایجاد فضاهایی با زیبایی و ارزش‌های فلسفی عمیق تر باشند و در نتیجه، تجربه معماری بهتری را برای مردم فراهم کنند.

## ۱۴- اندیشه‌های فلسفی برجسته در معماری

معماری، به عنوان یک هنر و علم، همواره تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی قرار گرفته است. این اندیشه‌ها، نه تنها بر طراحی و ساخت فضاهای معماری بلکه بر فهم عمیق‌تر از معنا و ارتباطات معماری نیز تأثیر گذار بوده‌اند. در این مقاله، به بررسی برخی از اندیشه‌های فلسفی برجسته در معماری می‌پردازیم و نقش آن‌ها در تکامل و تحولات معماری را بررسی می‌کنیم.

**اندیشه‌های انتزعی در معماری:** آرنو انتزعی، فیلسوف و روانشناس برجسته ایتالیایی، از جمله اندیشمندانی است که تأثیر قابل توجهی در معماری داشته است. او با تأکید بر ارتباط فضا و زمان، درک فضاهای عمومی و تأمل در طراحی‌های معماری، برای معمارانی مانند لوکوربوزیه که تأکید زیادی بر فضاهای باز داشتند، مؤثر بود. انتزعی تأکید می‌کرد که فضاهای معماری باید با توجه به زمان و تجربه انسانی شکل گیرند و قادر به ایجاد احساسات و ارتباطات عمیق با مردم باشند. (لطفی، ۱۳۸۷)

**اندیشه‌های هایدگر در معماری:** مارتین هایدگر، فیلسوف بزرگ آلمانی، نقش مهمی در تأثیر بر زمینه فلسفی معماری داشت. او با مفهوم "بودن در جایی" تأکید می‌کرد که هر فضایی شناخته‌شده خود را دارد و باید درک و شناخت آن فضا را در طراحی معماری در نظر گرفت. هایدگر با تأکید بر ارتباط عمیق بین فضا و انسان، در طراحی معماری تأکید می‌کند که فضاها باید قابلیت خلق تجربه‌هایی عمیق و شگفت‌انگیز را داشته باشند. (مصطفوی، ۱۳۹۱)

**اندیشه‌های دکارت در معماری:** رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی برجسته، با تأکید بر جدا کردن ذهن و بدن، تأثیر زیادی بر معماری داشت. او ایده جداکردن فضای داخلی و خارجی را مطرح کرد و معماران را به فکر کشید که چگونه با طراحی فضاهای معماری می‌توانند به تأمین نیازهای جسمانی و روحی انسان‌ها بپردازند. (معتقدمنش، ۱۳۹۵)

**اندیشه‌های فوکو در معماری:** میشل فوکو، فیلسوف و تئوریسین فرانسوی، از جمله اندیشمندانی است که تأثیر قابل توجهی بر معماری داشته است. وی به تحلیل قدرت و نظارت، ارتباطات قدرت و فضاهای قدرت پرداخت و نشان داد که فضاهای معماری قادر به تأثیر گذاری بر رفتار و قدرت است. این نظریه‌ها در تفکر و طراحی معماری مدرن تأثیر قابل توجهی داشته است. (میسی، ۱۴۰۲)

**اندیشه‌های نیچه در معماری:** فریدریش نیچه، فیلسوف بزرگ آلمانی، نقش مهمی در تأثیر بر معماری داشته است. او با تأکید بر خلاقیت، اراده قوی و عشق به زندگی، به معماران الهام می‌دهد تا در طراحی معماری از این مفاهیم استفاده کنند و طراحی‌هایی را ایجاد کنند که احساس زندگی و قدرت انسانی را منعکس کنند. (میسی، ۱۳۹۹)

**اندیشه‌های گادامر در معماری:** هانس گادامر، فیلسوف نمایشی آلمانی، از جمله اندیشمندانی است که نظریاتی مفید برای معماری دارد. وی تأکید می‌کند که فضاهای معماری باید قادر به ایجاد ارتباطات اجتماعی و جمعی باشند و برای افزایش تعاملات اجتماعی مؤثر باشند. این نظریه‌ها در طراحی فضاهای عمومی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (ناری، ۱۳۹۴)

در این مقاله، برخی از اندیشه‌های فلسفی برجسته در معماری را بررسی کردیم. این اندیشه‌ها، با تأثیرشان بر معماری، باعث شده‌اند تا معماران در طراحی و ساخت فضاهای معماری، به مفاهیم و ارزش‌های فلسفی دست یابند و طراحی‌هایی را ایجاد کنند که بازتابگر این اندیشه‌ها باشند. در نتیجه، اندیشه‌های فلسفی در معماری نه تنها به طراحی معماری عمیق‌تری منجر می‌شوند بلکه باعث ایجاد فضاهایی بازنمایی‌کننده ارزش‌های فلسفی و تأثیرگذار در جوامع می‌شوند.

## ۱۵- تحولات معماری بر اساس فلسفه

معماری، به عنوان یک هنر و علم، همواره تحت تأثیر فلسفه قرار گرفته و تحولاتی بر اساس اصول و ارزش‌های فلسفی به وجود آورده است. در این مقاله، به بررسی تحولات معماری بر اساس فلسفه در قالب پنج دهه اخیر می‌پردازیم.

**دهه ۱۹۶۰:** تحولات معماری پسامدرن و پست‌مدرن: در دهه ۱۹۶۰، با ظهور فلسفه پسامدرن و پست‌مدرن، تحولات چشمگیری در معماری رخ داد. این تحولات ناشی از انتقاداتی بود که نسبت به اصول معماری مدرن و روش‌های علمی در



طراحی معماری مطرح شد. فلسفه پسامدرن با تأکید بر بحران اعتقادات مطلق و برتری یک روش در برابر سایر روش‌ها، به طراحان معماری امکان می‌دهد تا به طراحی‌های خلاقانه‌تر، چندرماندتر و با تأکید بر تنوع و پویایی بپردازند. (هانس، ۱۳۹۸)

**دهه ۱۹۷۰: تأثیر معماری پساساختمانیسم و ساختمان‌گرایی:** در دهه ۱۹۷۰، با ظهور معماری پساساختمانیسم و ساختمان‌گرایی، تحولات جدیدی در معماری رخ داد. این تحولات به دنباله‌ای از تغییرات در طراحی معماری مدرن بود که با انتقاد از سادگی و کم‌بازدهی آن صورت گرفت. فلسفه پساساختمانیسم با تأکید بر مفهوم پسااشیاعت و پسامدرنیسم، معماران را به طراحی ساختمان‌های بزرگ، پیچیده و با تأکید بر شکل و جزئیات دعوت می‌کند. (هانس، ۱۴۰۰)

**دهه ۱۹۸۰: تأثیر معماری مدرن و فلسفه تداعی‌گری:** در دهه ۱۹۸۰، تأثیر معماری مدرن و فلسفه تداعی‌گری قابل مشاهده بود. این تحولات ناشی از برتری نظریات تداعی‌گری و پدیده‌شناسی بر معماری می‌باشد. فلسفه تداعی‌گری با تأکید بر تأثیرات محیطی، زمانی و فرهنگی بر معماری، معماران را به طراحی فضاهایی با توجه به این تأثیرات و تداعی‌ها دعوت می‌کند. (هود، ۱۳۹۴)

**دهه ۱۹۹۰: تحولات معماری پایدار و اکولوژیک:** دهه ۱۹۹۰، تحولات معماری پایدار و اکولوژیک آغاز شد. با ظهور فلسفه پایداری و آگاهی از مسائل محیط زیست، تمرکز معماران بر طراحی ساختمان‌های پایدار و استفاده بهینه از منابع طبیعی بیشتر شد. این تحولات باعث افزایش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری‌های نوین در معماری شد و به توسعه شهرهای پایدار و اکولوژیک کمک کرد. (هورکهایمر، ۱۴۰۰)

**دهه ۲۰۰۰: تحولات معماری دیجیتال و هوشمند:** در دهه ۲۰۰۰، با ظهور معماری دیجیتال و هوشمند، تحولات جدیدی در معماری رخ داد. با پیشرفت فناوری‌های رایانه‌ای و ارتباطی، معماران قادر به طراحی و ساخت ساختمان‌ها و فضاهای هوشمند و دیجیتال شدند. این تحولات تأثیر قابل توجهی در فرایند طراحی، ساخت و مدیریت ساختمان‌ها داشت و برای ارتباط و تعامل بیشتر با کاربران و محیط زیست مؤثر بود. (پوراعتصامی، ۱۴۰۰)

به طور خلاصه، فلسفه با تأثیر بر معماری، به طراحان معماری امکان می‌دهد تا با استناد به اصول و ارزش‌های فلسفی، طراحی‌هایی نوآورانه و با تأکید بر زیبایی، پایداری، ارتباط و تعامل با محیط زیست و انسان را ایجاد کنند. تحولات معماری در گذشته و حال ناشی از این تأثیرات فلسفی، بیانگر تجدید و نوآوری در طراحی معماری و تکامل این هنر و علم است.

## ۱۶- تحولات معماری مدرن و نقش فلسفه

معماری مدرن، به عنوان یک جریان هنری و فرهنگی در قرن بیستم، تحولات چشمگیری را در زمینه طراحی و ساخت فضاهای معماری به وجود آورد. این تحولات بر اساس اصول و ارزش‌های فلسفی خاصی شکل گرفت و نمایانگر تغییرات ژرفی در نگرش به معماری و فضاهای ساختمانی است. در این مقاله، به بررسی تحولات معماری مدرن و نقش فلسفه در شکل‌گیری آن می‌پردازیم. (چاوشی، ۱۳۸۶)

معماری مدرن، با تأکید بر مفهومی بی‌نمونه، زمینه‌های جدیدی را برای طراحی فضاهای معماری فراهم کرد. این جریان، تأثیرات گسترده‌ای بر معماری داشته و به تغییرات بزرگی در رویکردها و روش‌های طراحی و ساخت فضاهای معماری منجر شده است.

از جمله اصول و ارزش‌های فلسفی مرتبط با معماری مدرن می‌توان به روشن‌گری، عملکردیسم، مینیمالیسم، تجربه کاربری و تکنولوژی اشاره کرد. هر یک از این اصول و ارزش‌ها، تأثیر بزرگی در شکل‌گیری معماری مدرن و تحولاتی که در آن ایجاد شده است، داشته است. (کولتی، ۱۳۹۲)

فلسفه روشن‌گری در معماری مدرن تأکید داشته است که فضاهای معماری باید به طور فعال با استفاده از نور و رنگ، برای تأثیرگذاری بر احساسات و حساسیت‌های انسانی طراحی شوند. این اصل بر تجربه کاربری و ایجاد ارتباط عمیق با مردم تأکید دارد و فضاهایی را ایجاد می‌کند که به تأثیرگذاری بر مزاج و روحیه افراد کمک می‌کنند.

عملکردیسم، اصلی دیگر در معماری مدرن است که تأکید دارد که فضاهای معماری باید بر اساس نیازهای کاربران و عملکرد مورد استفاده طراحی شوند. این اصل با تأکید بر عملکرد و استفاده مناسب از فضاها، به معماران امکان می‌دهد تا ساختمان‌هایی را طراحی کنند که علاوه بر زیبایی، قابلیت استفاده و عملکرد مناسبی داشته باشند.

مینیمالیسم، همچنین به عنوان اصل مهمی در معماری مدرن مطرح است. این اصل بر تبسم کاسته و استفاده بهینه از اجزاء ضروری در طراحی تأکید دارد. طراحی‌های مینیمالیستی، با کاهش اضافه و تکنیک‌های ساده، بر خلاقیت و بصری‌سازی معماری تأکید می‌کند. (گادامر، ۱۳۹۰)

تجربه کاربری نیز، در طراحی معماری مدرن نقش مهمی ایفا می‌کند. این اصل به تجربه و رضایت کاربران از فضاهای معماری تأکید می‌کند و معماران را به طراحی فضاهایی دعوت می‌کند که نیازها و خواسته‌های کاربران را برآورده کند.

تکنولوژی، یکی دیگر از عوامل مؤثر در تحولات معماری مدرن است. پیشرفت تکنولوژی در طراحی و ساخت فضاهای معماری، امکانات و ابزارهای جدیدی را برای معماران فراهم کرده است. این تکنولوژی‌ها، در ایجاد فضاهای نوآورانه، بهبود کارایی ساختمان‌ها و بهره‌وری بالاتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. (گروندن، ۱۴۰۲)

به طور خلاصه، تحولات معماری مدرن بر اساس اصول و ارزش‌های فلسفی مشخصی شکل گرفته است. این اصول و ارزش‌ها شامل روشن‌گری، عملکردیسم، مینیمالیسم، تجربه‌کاربری و تکنولوژی بوده و نقش بسزایی در تحولات طراحی و ساخت فضاهای معماری ایفا کرده‌اند. با تأثیر این فلسفه‌ها، معماران قادر به ایجاد فضاهای نوآورانه، پایدار، کاربرپسند و با استفاده بهینه از منابع شده‌اند. تحولات معماری مدرن، نمایانگر ارتباط نزدیک و پویایی بین معماری و فلسفه است و بهبود و تحولات ژرفی در طراحی و ساخت فضاهای معماری را به همراه داشته است.

## ۱۷- نقد و بررسی رویکردهای فلسفی در معماری

رویکردهای فلسفی در معماری نقش بسزایی در شکل‌گیری طراحی و ساخت فضاهای معماری دارند. این رویکردها، از منظر مختلفی به معماری نگریند و تأثیرات گسترده‌ای بر روی اصول، مبانی و فرایند طراحی معماری داشته‌اند. در این مقاله، به بررسی و نقد رویکردهای فلسفی متداول در معماری می‌پردازیم.

رویکرد فلسفی مدرن: رویکرد فلسفی مدرن در معماری تأکید بر مفهوم‌گرایی، کارکردیسم و مینیمالیسم دارد. این رویکرد، با تأکید بر کاهش اضافه و استفاده بهینه از اجزاء ضروری در طراحی، به معماری ساده، شفاف و کارآمد توجه می‌کند. اما نقدهایی نیز درباره این رویکرد مطرح شده است که بر افزایش کمال‌گرایی و کاستن از تنوع و ترکیب‌پذیری در طراحی معماری تأکید می‌کند. (آلتوسر، ۱۴۰۰)

رویکرد فلسفی پسامدرن: رویکرد فلسفی پسامدرن در معماری تأکید بر تداعی‌گری، پسامدرنیسم و پست‌مدرنیسم دارد. این رویکرد، با تأکید بر تنوع، پویایی و پیچیدگی در طراحی، به معماری پویا، تجربی و غیرخطی توجه می‌کند. اما نقدهایی نیز مطرح شده است که بر افزایش بی‌نهایت ترکیب‌پذیری و کاهش استحکام و معنا در طراحی معماری تأکید می‌کند.

رویکرد فلسفی اکولوژیک: رویکرد فلسفی اکولوژیک در معماری تأکید بر پایداری، هم‌زیستی و ارتباط معماری با محیط زیست دارد. این رویکرد، با تأکید بر استفاده از منابع طبیعی، انرژی تجدیدپذیر و طراحی فضاهای پایدار، به معماری پایدار و اکولوژیک توجه می‌کند. اما نقدهایی نیز درباره این رویکرد مطرح شده است که بر کاهش توجه به جنبه‌های زیبایی، نابرابری در توزیع منابع و تحمیل هزینه‌های اقتصادی بیشتر تأکید می‌کند.

رویکرد فلسفی پست‌ساختمانیسم: رویکرد فلسفی پست‌ساختمانیسم در معماری تأکید بر پسااشیاعت، معناشناسی و تداعی‌گری دارد. این رویکرد، با تأکید بر معنا، ارزش‌ها و تأثیرات اجتماعی در طراحی، به معماری پویایی و معنادار توجه می‌کند. اما نقدهایی نیز مطرح شده است که بر کمبود استقلالی و عدم قابلیت استفاده عمومی از فضاهای پست‌ساختمانیسم تأکید می‌کند. (احمدی ب.، ۱۴۰۰)

در نهایت، رویکردهای فلسفی در معماری می‌توانند موجب تنوع و پویایی در طراحی و ساخت فضاهای معماری شوند. هر رویکرد فلسفی مزایا و محدودیت‌های خود را دارد و در ارتباط با شرایط و نیازهای خاصی قابل استفاده است. اما برای رسیدن به طراحی معماری ایده‌آل، لازم است که رویکردهای فلسفی با دقت و هماهنگی استفاده شوند و نیازهای عمومی کاربران و جامعه را در نظر بگیرند.

## ۱۸- تطبیق فلسفه و معماری در عصر معاصر

در عصر معاصر، تطبیق فلسفه و معماری موضوعی بسیار مهم است که تأثیر فراوانی بر روی طراحی و ساخت فضاهای معماری دارد. فلسفه، با ارائه اصول، ارزش‌ها و مبانی عمده، به معماران امکان می‌دهد تا طراحی‌هایی انجام دهند که علاوه بر زیبایی و کارایی، به تأمل و تعامل فکری با مفاهیم و ایده‌های فلسفی دعوت کنند. در این مقاله، به بررسی تطبیق فلسفه و معماری در عصر معاصر و نقش آن در تکامل معماری می‌پردازیم.

با پیشرفت فناوری و تغییرات اجتماعی، معماری در عصر معاصر با چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی روبرو شده است. فلسفه، به عنوان یک راهنمای اساسی، به معماران کمک می‌کند تا به طراحی و ساخت فضاهایی بپردازند که با تأمل در ارزش‌ها و معانی عمیق‌تر، جوانب انسانی و اجتماعی بیشتری را در بر دارند. در ادامه، به بررسی تطبیق فلسفه با معماری در چندین جنبه مهم پرداخته می‌شود. (احمدی ب.، ۱۴۰۱)

تأثیر فلسفه بر فرایند طراحی: فلسفه، به عنوان یک سیستم اصول و ارزش‌ها، راهنمایی مهمی برای فرایند طراحی معماری است. طراحان، با مطالعه و درک اصول و مفاهیم فلسفی، می‌توانند در انتخاب موضوعات، ارزش‌های مرکزی، رویکردها و

روش‌های طراحی خود تأثیر بگذارند. به عنوان مثال، فلسفه پسامدرنیسم و پست‌مدرنیسم می‌تواند معماران را به طراحی فضاهای پویا، پیچیده و با تأکید بر تفاوت و تنوع دعوت کند.

ارتباط فلسفه با اصول معماری: فلسفه، اصول و ارزش‌های عمده‌ای را به معماری می‌بخشد. به عنوان مثال، اصل تداعی‌گری در فلسفه می‌تواند به معماری تحولاتی بدهد که در طراحی فضاها، تأثیرات محیطی، فرهنگی و زمانی را بیشتر بررسی کنند. همچنین، اصل پایداری در فلسفه می‌تواند به معماران کمک کند تا ساختمان‌هایی را طراحی کنند که با استفاده بهینه از منابع، برای محیط زیست پایدارتر باشند. (احمدی ب.، ۱۴۰۰)

نقش فلسفه در شکل‌گیری فرهنگ معماری: فلسفه به عنوان یک نظام ارزشی، در شکل‌گیری فرهنگ معماری نقش مهمی ایفا می‌کند. اصول و ارزش‌های فلسفی، با تأثیر بر ذهنیت معماران و جامعه، می‌توانند معماری را از طریق معنا و مفهوم به یک رویداد فرهنگی تبدیل کنند. به عنوان مثال، فلسفه مدرن با تأکید بر روشن‌گری و رابطه بین فضاها و احساسات انسانی، معماری را به عنوان یک تجربه زیبایی و فرهنگی مطرح می‌کند.

فلسفه و تحولات فناوری در معماری: تحولات فناوری، تأثیر زیادی بر معماری داشته‌اند. فلسفه، به معماران کمک می‌کند تا از طریق تحلیل اصول فلسفی، با تحولات فناوری سازگاری پیدا کنند. این تطبیق می‌تواند در طراحی فضاهای هوشمند، استفاده از مواد نوین و ارتباطات هوشمند مورد استفاده قرار گیرد. (بنیامین، ۱۴۰۱)

با توجه به موارد ذکر شده، تطبیق فلسفه و معماری در عصر معاصر از اهمیت بسزایی برخوردار است. با بهره‌گیری از اصول و ارزش‌های فلسفی، معماران قادر به طراحی و ساخت فضاهایی هستند که علاوه بر زیبایی و کارایی، به تأمل و تعامل فکری با مفاهیم و ایده‌های فلسفی دعوت کنند. با توجه به پیشرفت تکنولوژی و تغییرات اجتماعی، تطبیق فلسفه و معماری در عصر معاصر به عنوان یک ضرورت برای تکامل معماری محسوب می‌شود و بهبودهای بزرگی در طراحی و ساخت فضاهای معماری ایجاد می‌کند.

## ۱۹- معماری پایدار و فلسفه

معماری پایدار و فلسفه دو حوزه مهم هستند که با هدف ایجاد فضاهای پایدار و محیط زیستی، به تحول در طراحی و ساخت فضاهای معماری می‌پردازند. معماری پایدار به عنوان یک الگوی طراحی و ساخت، با استفاده از اصولی همچون بهینه‌سازی منابع، حفظ انرژی، کاهش اثرات زیان‌بار بر محیط زیست و بهره‌وری از طبیعت، به تداوم و پایداری در معماری می‌پردازد. فلسفه نیز، به عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و مبانی عمده، نقش مهمی در الگوسازی و شکل‌دهی به معماری پایدار ایفا می‌کند. در این مقاله، به بررسی رابطه بین معماری پایدار و فلسفه، تأثیر فلسفه در تحولات معماری پایدار، اصول فلسفی در معماری پایدار و نقش فلسفه در الگوگیری از طبیعت و فرهنگ محلی پرداخته می‌شود. (اولمن، ۱۳۹۹)

**رابطه بین معماری پایدار و فلسفه:** معماری پایدار و فلسفه دارای ارتباط مستقیمی هستند. فلسفه، با ارائه اصول و مبانی عمده، به معماران امکان می‌دهد تا طراحی‌هایی انجام دهند که علاوه بر زیبایی و کارایی، به تداوم و پایداری در معماری توجه کنند. اصول فلسفی مانند همبستگی با محیط زیست، تعادل بین انسان و طبیعت، و بهره‌وری از منابع طبیعی، در طراحی فضاهای پایدار مورد استفاده قرار می‌گیرند. (زیمرن، ۱۳۹۸)

**تأثیر فلسفه در تحولات معماری پایدار:** فلسفه با تأکید بر ارزش‌های محیط زیستی، پایداری و تعامل با طبیعت، تحولات معماری پایدار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فلسفه مدرن و فلسفه اکولوژیک به ویژه، نقش مهمی در الهام‌بخشی به طراحی فضاهای پایدار دارند. اصولی همچون استفاده بهینه از انرژی، مواد بازیافتی، کاهش پرتوهای گرمایی، و استفاده از سیستم‌های نوین انرژی، از تأثیرات فلسفه در تحولات معماری پایدار بهره می‌برند. (انوری، ۱۳۸۳)

**اصول فلسفی در معماری پایدار:** فلسفه، با ارائه اصولی همچون تعادل بین انسان و طبیعت، عدالت اجتماعی، همبستگی با محیط زیست و بهره‌وری منابع، به معماری پایدار راهنمایی می‌کند. اصولی همچون طراحی فضاهای باز، استفاده از منابع تجدیدپذیر، بهره‌وری از نور و روشنایی طبیعی، و ارتباط با فرهنگ محلی، از اصول فلسفی در معماری پایدار استفاده می‌کنند. (الماسی زند، ۱۴۰۰)

**نقش فلسفه در الگوگیری از طبیعت و فرهنگ محلی:** فلسفه، با تأکید بر تعامل با طبیعت و فرهنگ محلی، به معماران کمک می‌کند تا از منابع موجود در محیط زیست استفاده کنند و با طراحی فضاهایی که با محیط اطراف هماهنگی داشته باشند، معماری پایداری را به وجود آورند. الهام‌بخشی از الگوهای طبیعی، استفاده از مواد محلی، بهره‌برداری از تکنولوژی‌های محیطی و تجربه‌های محلی، نمونه‌هایی از تطبیق فلسفه با معماری پایدار هستند. (کولتی، ۱۳۹۲)

با توجه به اینکه هدف اصلی معماری پایدار ایجاد فضاهایی است که به محیط زیست، انسان و جوامع محلی خدمت کنند، تطبیق فلسفه با معماری پایدار به عنوان یک امر ضروری محسوب می‌شود. با بهره‌گیری از اصول و ارزش‌های فلسفی، معماران

قادر به طراحی و ساخت فضاهایی هستند که علاوه بر حفظ محیط زیست و بهره‌وری منابع، به نیازهای اجتماعی و فرهنگی جامعه پاسخگو باشند. این تطبیق، همچنین می‌تواند بهبودهای بزرگی در ارتقای کیفیت زندگی و سلامت محیط زیست به ارمغان بیاورد.

## ۲۰- بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش، تمرکز بر تطبیق فلسفه و معماری پایدار در عصر معاصر بود. با بررسی ارتباط بین این دو حوزه، به نتایج و استنباطات زیر رسیدیم:

معماری پایدار و فلسفه دو حوزه مهمی هستند که به هدف ایجاد فضاهای پایدار و محیط زیستی متوجه می‌شوند. فلسفه با ارائه اصول و مبانی عمده، به معماران امکان می‌دهد تا طراحی‌هایی انجام دهند که علاوه بر زیبایی و کارایی، به تداوم و پایداری در معماری توجه کنند. معماری پایدار با استفاده از اصولی همچون بهینه‌سازی منابع، حفظ انرژی، کاهش اثرات زیان‌بار بر محیط زیست و بهره‌وری از طبیعت، به تداوم و پایداری در معماری می‌پردازد.

با توجه به بحث و بررسی‌های انجام شده، می‌توان نتیجه گرفت که تطبیق فلسفه و معماری پایدار در عصر معاصر می‌تواند بهبودهای قابل توجهی در طراحی و ساخت فضاهای معماری به ارمغان بیاورد. اصول و ارزش‌های فلسفی، با تأکید بر بهره‌وری منابع، حفظ محیط زیست، ارتباط با فرهنگ محلی و توجه به نیازهای اجتماعی، به معماری پایدار راهنمایی می‌کنند. از طرفی، معماری پایدار با استفاده از اصولی همچون استفاده بهینه از انرژی، مواد بازیافتی، کاهش پرتوهای گرمایی و استفاده از سیستم‌های نوین انرژی، به تداوم و پایداری در معماری می‌پردازد.

با بررسی سوالات پژوهش، به پاسخ‌های زیر می‌رسیم:

آیا تطبیق فلسفه و معماری پایدار می‌تواند بهبودهای قابل توجهی در طراحی و ساخت فضاهای معماری ایجاد کند؟

بله، تطبیق فلسفه و معماری پایدار می‌تواند بهبودهای قابل توجهی در طراحی و ساخت فضاهای معماری به ارمغان بیاورد.

آیا اصول فلسفی تأثیری در معماری پایدار دارند؟

بله، اصول فلسفی از جمله حفظ محیط زیست، بهره‌وری منابع، همبستگی با فرهنگ محلی و توجه به نیازهای اجتماعی، تأثیر قابل توجهی در معماری پایدار دارند.

آیا تطبیق با فلسفه می‌تواند به ایجاد فضاهای پایدار و منحصربه‌فرد کمک کند؟

بله، تطبیق با فلسفه از طریق الهام‌بخشی از طبیعت و فرهنگ محلی، بهره‌برداری از تکنولوژی‌های محیطی و تجربه‌های محلی، و بهره‌گیری از اصول و مفاهیم فلسفی، به ایجاد فضاهای پایدار و منحصربه‌فرد کمک می‌کند.

با توجه به نتایج به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت که تطبیق فلسفه و معماری پایدار در عصر معاصر می‌تواند بهبودهای چشمگیری در طراحی و ساخت فضاهای معماری به ارمغان بیاورد و اصول فلسفی در معماری پایدار نقش مهمی داشته و تطبیق با فلسفه می‌تواند به ایجاد فضاهای پایدار و منحصربه‌فرد کمک کند.

## منابع

۱. احمدی، ب. (۱۳۹۸). مارکس و سیاست مدرن. تهران: نشر مرکز.
۲. احمدی، ب. (۱۳۹۹). نوشته‌های پراکنده. تهران: نشر مرکز.
۳. احمدی، ب. (۱۴۰۰). رساله تاریخ. تهران: نشر مرکز.
۴. احمدی، ب. (۱۴۰۰). ساختار و تاویل متن. تهران: نشر مکز.
۵. احمدی، ب. (۱۴۰۰). ساختار و هرمنوتیک. تهران: نشر گام نو.
۶. احمدی، ب. (۱۴۰۰). معمای مدرنیته. تهران: نشر مرکز.
۷. احمدی، ب. (۱۴۰۰). هایدگر و پرسش بنیادین. تهران: نشر مرکز.
۸. احمدی، ب. (۱۴۰۰). هایدگر و تاریخ هستی. تهران: نشر مرکز.
۹. احمدی، ب. (۱۴۰۱). کار روشنفکری. تهران: نشر مرکز.
۱۰. احمدی، ب. (۱۴۰۱). مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی. تهران: نشر مرکز.
۱۱. احمدی، ب. (۱۴۰۲). حقیقت و زیبایی‌ی درس‌های فلسفه و هنر. تهران: نشر مرکز.
۱۲. احمدی، ب. (۱۴۰۲). کتاب زندگی در دنیای متن. تهران: نشر مرکز.
۱۳. احمدی، م. (۱۳۹۴). معماری یازده بعدی: ابعاد بالاتر از فضا - زمان و چگونگی نمود آنها در معماری. تهران: سومین کنگره بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری.

۱۴. احمدی، م. (۱۴۰۱). بکارگیری هوش مصنوعی در حوزه عمران و معماری شهری. هشتمین کنفرانس ملی نقش مدیریت در چشم انداز ۱۴۰۴.
۱۵. اژدری، م. (۱۴۰۱). فلسفه معماری ایران؛ اوج خلاقیت در زمان، فضا، مکان و فرم. پنجمین همایش ملی فناوری های نوین در مهندسی معماری، عمران و شهرسازی ایران. تهران، ایران: پنجمین همایش ملی فناوری های نوین در مهندسی معماری، عمران و شهرسازی ایران.
۱۶. اژدری، م. (۱۴۰۲). رابطه میان معماری و دیالکتیک فضا در معماری معاصر. پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۸(۱)، ۱۳-۲۰.
۱۷. استادی، ک. (۱۳۹۸). هستی شناسی رنگ بر مبنای سنت تفکر فلسفه اسلامی. پژوهش های هستی شناختی، ۸(۱۵)، ۱۳۷-۱۶۱.
۱۸. افروغ، ع. (۱۳۹۲). دیالکتیک خرد و جامعه، دریچه‌ای رو به حقیقت. تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۹. آلتوسر، ل. (۱۴۰۰). دیالکتیک تاریخ به همراه یک مصاحبه با لویی آلتوسر. (ب. سلیمی زاده، مترجم) تهران: انتشارات ژرف.
۲۰. الماسی زند، ع. (۱۴۰۰). نسبت هنر و ایدئولوژی نزد والتر بنیامین. تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
۲۱. انواری، س. (۱۳۸۳). تفکر فازی و کاربرد آن در فلسفه. پژوهشنامه موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی-انسانی، ۱(۴).
۲۲. اولمن، ب. (۱۳۹۹). دیالکتیک برای قرن جدید. (ک. خالقی پناه، مترجم) تهران: انتشارات اختران.
۲۳. بمانیان، م. (۱۳۹۵). اطوار معنای آثار در تاریخ معماری با تکیه بر آموزه های هرموتیک اریک هیرش. مجله صفا، ۲۶(۴).
۲۴. بنیامین، و. (۱۴۰۱). نشانه ای برای رهایی. (ب. احمدی، مترجم) تهران: نشر مرکز.
۲۵. بودریار، (۱۴۰۰). سرگستگی نشانه‌ها، نمونه‌هایی از نقد پسامدرن. (ب. احمدی، مترجم) تهران: نشر مرکز.
۲۶. پوراعتصامی، ز. (۱۴۰۰). مقدمه ای بر تحلیل هرموتیک و مفهوم آن در معماری. فصلنامه علمی تخصصی معماری سبز، ۱(۳۳)، ۸-۱.
۲۷. تودور-جونز، م. (۱۳۹۴). دیالکتیک آینده‌ها: چشم‌اندازهای نو برای برنامه‌ریزی شهری. (ع. اقوامی مقدم، مترجم) تهران: نشر آزادپدیا.
۲۸. جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۷). دیالکتیک علیه دیالکتیک: درباره‌ی خوانش‌های مارکسیستی از دیالکتیک هگل. (ا. پورخیری، مترجم) تهران: انتشارات شوند.
۲۹. جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۸). هرموتیک مدرن: گزینه‌ی جستارها. (ب. احمدی، مترجم) تهران: نشر مرکز.
۳۰. جهان‌دیده توابع، ص. (۱۳۸۶). ریشه های دیکانستراکتیویسم در فلسفه، هنر و معماری. هنرهای زیبا(۳۰)، ۶۳-۷۲.
۳۱. چاوشی، س. (۱۳۸۶). بنیاد فلسفه بر اساس تفکر هگل. نامه مفید، ۱۳(۶۲)، ۴۵-۵۶.
۳۲. خاتمی، م. (۱۳۹۹). گادامر و مساله هرموتیک. تهران: نشر علم.
۳۳. خاوری نژاد، ش. (۱۳۹۴). هنر و القای ایدئولوژی. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۳۴. خسروی، ک. (۱۴۰۰). دیالکتیک انتقادی: سپهرهای نقد. تهران: انتشارات لاهیتا.
۳۵. رباین، ب. (۱۴۰۰). نظریه انتقادی از برخاست جنوب جهانی: دیالکتیک کالایدوسکوپیکی. (م. فلاح، مترجم) تهران: موسسه تیسسا ساغر مهر.
۳۶. رستمی، ص. (۱۳۹۲). دیالکتیک فلسفه‌ی هگل و درام برشت. تهران: نشر افراز.
۳۷. رهنورد، ز. (۱۳۸۰). جامعه شناسی هنر و نقش ایدئولوژی. هنرهای زیبا، ۴-۱۱.
۳۸. روحی، پ. (۱۴۰۲). در برابر ایدئولوژی: یک نقشه فرار برای معماری. مشهد: انتشارات کتابکده کسری.
۳۹. زیمرمن، ی. (۱۳۹۸). هرموتیک: درآمدی بسیار کوتاه. (ا. فتوت، مترجم) تهران: انتشارات کتاب کوله پستی.
۴۰. شلایرماخر، ف. (۱۴۰۲). هرموتیک. (م. باسط، مترجم) تهران: نشر نی.
۴۱. شیرمحمدی، ش. (۱۳۹۴). بررسی و نقد گرایش‌ها و روش‌های هرموتیکی به فهم مندی معماری و شهر. مدیریت شهری، ۱۴(۴۱)، ۸۵-۱۰۵.
۴۲. صافیان، م. (۱۳۹۰). بررسی پدیدار شناختی - هرموتیک نسبت مکان با هنر معماری. پژوهش‌های فلسفی، ۵(۸)، ۹۳-۱۲۹.
۴۳. غیاثوند، م. (۱۳۹۰). فیزیک و فیزیکیسم. فلسفه علم، ۱(۲)، ۱۱۷-۱۴۲.
۴۴. فولیکه، پ. (۱۴۰۰). دیالکتیک. (م. رحیمی، مترجم) تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
۴۵. کولتی، ل. (۱۳۹۲). مارکسیسم و دیالکتیک. (ک. خسروی، مترجم) تهران: انتشارات اختران.
۴۶. گادامر، ه. (۱۳۹۰). دیالکتیک هگل: پنج جستار هرموتیکی. (م. فیضی، مترجم) تهران: نشر رخ دادنو.
۴۷. گروندن، ژ. (۱۴۰۲). هرموتیک. (م. ابوالقاسمی، مترجم) تهران: نشر ماهی.
۴۸. لطفی، م. (۱۳۸۷). فلسفه پرسشگری است: تفکر پرسشگر از منظر مارتین هایدگر. خردنامه همشهری(۲۶)، ۳۲.

۴۹. مصطفوی، س. (۱۳۹۱). فلسفه برای کودکان، رشد تفکر سنجشگرانه. پژوهش های معرفت شناختی (آفاق حکمت)، ۱(۳)، ۸۹-۱۰۷.
۵۰. معتمدمنش، م. (۱۳۹۵). ایدئولوژی، فناوری، و معماری، از شکل سازه تا فرم معماری در گذر از روم باستان به ایتالیای عصر رنسانس و باروک. صغه، ۲۶(۷۳)، ۶۱-۸۴.
۵۱. میبی، ج. (۱۳۹۹). دیالکتیک هگل. (م. عمرانی، مترجم) تهران: انتشارات عصیان.
۵۲. میبی، ج. (۱۴۰۲). دیالکتیک هگل از دانشنامه استنفورد. (م. محسنی، مترجم) تهران: نشر آن سو.
۵۳. ناری، آ. (۱۳۹۴). دیالکتیک و تفاوت: رئالیسم انتقادی دیالکتیکی و بنیان‌های عدالت. (ع. افروغ، مترجم) تهران: نشر علم.
۵۴. هانس، گ. (۱۳۹۸). دیالکتیک هگل: مقاله‌هایی از مجموعه "فلسفه نوین". (پ. مصلح، مترجم) تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۵. هانس، گ. (۱۴۰۰). دیالکتیک هگل: پنج جستار هرمنوتیکی. (م. فیضی، مترجم) تهران: نشر یکشنبه.
۵۶. هود، س. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر ایدئولوژی ها و مکاتب فکری بر معماری دوره پهلوی اول. سومین کنگره بین المللی عمران، معماری و توسعه شهری.
۵۷. هورکهایمر، م. (۱۴۰۰). دیالکتیک روشنگری. (م. فرهادپور، مترجم) تهران: نشر کتاب هرمس.